

## آرایش نظامی آل بویه در عراق و ایران [1]

کلیفورد ادموند باسورث [2]

مترجم: حسین علینقیان [\*]

.....

نوشتار حاضر، وضعیت و ساختار نظامی حکومت آل بویه را بررسی کرده است. از دیدگاه صاحب مقاله، جنبه توسعه طلبانه دولت آل بویه - که خود براساس قدرت نظامی شکل یافته بود - و نوع ساختار ترکیبی سپاهیان آنها از عوامل مهم تطور جنبه نظامی بویه‌یان به شمار می‌آید. در این پژوهش، توضیحات دقیق و عالمانه‌ای از سازوکارها و ادوات نظامی آن دوره، شیوه جنگ آوری سپاه، عرض سان بینی از سپاه، نحوه پرداخت حقوق و مستمری سربازان و فرماندهان و نیز چگونگی ساختار نظامی آل بویه در مقایسه با دولت‌های مجاور و قبل و بعد از آن براساس منابع دست اول تاریخی، آورده شده است. در این میان از واگذاری املاک اقطاعی (تیولی) به نظامیان، در ازای خدمات نظامی و به ویژه در زمان رکود مالی حکومت، به تفصیل بحث شده است.

واژه‌های کلیدی: آل بویه (بویه‌یان)، دیلمیان، خلافت عباسی، سپاه، تشیع، اقطاع.

مقدمه

علیرغم کوشش‌های مهم پروفیسور مینورسکی در ایجاد ترغیب به تحقیق درباره عصر دیلمی از تاریخ ایران، این تلاش‌ها مورد توجه و عنایت خاورشناسان قرار نگرفت. به نظر می‌رسد پاره‌ای از اینها از موضع مورخان مسلمان در برابر امارت‌های مختلف دیلمی که در مناطق میانی عالم اسلامی در خلال قرن دهم و آغاز قرن یازدهم (میلادی) حکمرانی می‌کردند، تأثیر پذیرفته‌اند. [3]

بسیاری از این مورخان اسلامی در زمانی می‌نوشتند که کوشش‌های سیاسی شیعه در قرن دهم برای رسیدن به حکومت، به شکست انجامید یا منجر به خشونت‌ها و درگیری‌های غیر مشابهی از جانب فداییان اسماعیلی گردید و این مورخان از آل بویه - که بیشترین شهرت را در امارات دیلمی داشتند - جانب‌داری نمی‌کردند؛ چه این که نسل اول رهبران نظامی دیالمه؛ همچون لیلی بن نعمان، ماکان بن کاکي، اسفاربن شیرویه، مرداوید پسر زیار و سه برادر بویه‌ی: علی، حسن و احمد - که بعدها به عمادالدوله، رکن الدوله و معزالدوله ملقب شدند - بدوی و نافرهیخته بودند و ویران‌گری‌های سختی بر غرب ایران و عراق؛ یعنی بلاد کهن و متمدن اسلامی، وارد آوردند. همچنین آل بویه در نیمه اول قرن یازدهم میلادی / پنجم هجری، به گروهی محارب و مخفی تبدیل شده بودند، جز این، در نیمه دوم قرن دهم میلادی؛ یعنی در زمانی که حکومت آنها وسعت یافت و از عراق و عمان تا مرزهای خراسان و بلوچستان را در بر گرفت، صلح و آرامشی طولانی در سایه اندیشه، ادب و تمدن درخشان اسلامی، حکمفرما شد. اشاره به کتاب اغانی و عضدای متنبی که با اشراف آل‌بویه نگاشته شد و دانشمندان بزرگی، چون ابوالفضل بن عمید و صاحب بن عباد که به عنوان وزیران آنها به خدمت گرفته شدند، کفایت می‌کند، علاوه بر این، حاکمی چون عضدالدوله فنا خسرو [4] تاکنون به درستی ارزیابی نشده است. این نکته تعجب‌برانگیز را هم می‌دانیم که نظام الملک، این حاکم شیعی متعصب را تحسین کرده است؛ نظام الملک که در زمان سلجوقیان طراح واکنش سنی بوده است. در کتاب سیاست نامه روایاتی هست که براساس آنها حاکمیت عضدالدوله و دستگاه اداری و نظامی وی ستایش شده است و نظام الملک، عضدالدوله را از لحاظ همانندی و نمونه، شخصیت دوم محمود غزنوی دانسته است. آل بویه همچون لشکریانی که هدفشان توانمندی و ثروتمندی است، حکومت خود را گسترش دادند و نقشی که دیالمه در تاریخ اسلامی ایفا کردند تا حدودی نظامی بوده است. در واقع، از این ناحیه

کوهستانی وسیع و فرهنگی متأخر ایران، دانشمندان و ادیبی، ظهور نمودند، اما امیران آل‌بویه برای اداره آسان امور حکومتی خود، به ماموران و دست‌نشانده‌های خود در کشورهای عربی و دیگر نواحی ایران تکیه می‌کردند؛ از این‌رو، بخش نظامی حکومت بویهی همواره مهم بود. در پی مقتضیات نظامی و امور حکومتی، تغییرات اداری و منطقه‌ای به وجود آمد

که به مرور بر مناطق غربی ایران و عراق تأثیر گذاشت؛ مناطقی که کنترل موقعیت جغرافیایی آن به گونه‌ای بود که امکان ورود سلجوقیان به آن‌جا فراهم نمی‌شد.

امارت آل بویه در زمان شکوفایی خود؛ یعنی در عهد رکن‌الدوله (366 - 338 هـ/977 - 949 م)، عضدالدوله (372 - 338 هـ/683 - 649 م) و فخرالدوله (387 - 366 هـ/997 - 977 م)، توسعه طلب و جنگ‌جویانه بود؛ لذا با سامانیان و زیاریان [5] در مشرق و با حمدانیان و امارات دیگر عربی در اطراف صحرای سوریه در غرب، درگیر شدند. ثعالبی در لطائف المعارف آورده است: عضدالدوله که به تعدادی از مناطق فائق آمد، در میان معاصران خود بی‌همتا بود. [6]

علاوه بر این جنبه توسعه طلبانه که دولت بویه‌یان را ممتاز می‌کند، سببی فنی نیز وجود داشت که آرایش نظامی آل بویه را سزاوار تحقیقی جداگانه درباره آن ساخته است و آن ویژگی ساختار ترکیبی آل بویه و جایگاه آنها در مقایسه با تطور سپاهیان دارای قومیت‌های گوناگون است؛ چه، سپاهیان که بر ممالیک تکیه می‌کردند در دوره میانی تاریخ عباسیان و پس از آن، متمایز و شاخص بودند. در خلال قرن نهم میلادی، سپاهیان قدیم خلفا - که متشکل از جنگ‌جویان عرب و نگهبانان خراسانی بودند - به نیرویی تبدیل شدند که غلامان و ممالیک در آن‌جا دارای نفوذ بسیار شدند [7] و از آن‌جا که آنها لشکریانی حرفه‌ای بودند و با حاکم روابط دوستانه داشتند از این ترک‌های مملوک و آزاد انتظار می‌رفت که برای رهبران خود، بدون هیچ چشم‌داشت و منفعتی، فداکاری کنند.

اما ظاهراً این انتظار در تاریخ خلافت و به ویژه پس از قتل متوکل در سال 861/هـ/247 م، برآورده نشد. [8] با این همه، امارت‌های محلی در تکوین این لشکریان حرفه‌ای از حکومت عباسی تقلید می‌کردند؛ به گونه‌ای که بعدها به پایگاهی در عالم اسلامی تبدیل شدند. اوج این تطور را در سپاهیان امارات سامانیان، فاطمیان، غزنویان و سلجوقیان [9] می‌توان دید.

اهمیت سپاه آل بویه بدین سبب است که نشان دهنده مرحله‌ای انتقالی از تطور نظامی در آن برهه به دلیل اعتماد آنها به هواداران محلی (یعنی سپاهیان امرای دیالمه) آن گونه که در سپاهیان قدیم عربی مشاهده می‌شد و نیز اعتماد اندک آنها بر بردگان اجیر و آشنا به شیوه‌های جدید (یعنی ترک‌ها) بوده است. به هر حال این دوگانگی در سپاهیان اسلام غالباً موجب بروز ناملایماتی در میان آنها می‌شد و این مسئله به طور آشکار در دوره سلجوقیان مشاهده می‌شود؛ چه، سلجوقیان در هم‌خوانی میان عنصر قبیله‌ای ترکمانی و سپاه حرفه‌ای که دارای حقوق و مزایا بود، به ندرت به موفقیت می‌رسیدند. وجود تنش در روابط دو عنصر مختلف در دوره بویهی را به آسانی می‌توان ملاحظه کرد. این تنش، در سرنوشت حکومت و به طور خاص، در دوره متأخر که حکمرانی قوی نداشته، بی‌تأثیر نبوده است.

بررسی و امعان نظر درباره عنصر دیلمی در سپاه آل بویه باید از همان منطقه دیلم آغاز شود، زیرا پاره‌ای مسائل در این جا رخ می‌نمایند؛ چرا ساکنان این منطقه پیچیده (قزوین) - که در حقیقت، مورخان مسلمان به آن توجهی نداشته‌اند - در قرن دهم به سوی شهرت و نفوذی این چنین، خیز برداشتند؟ و چگونه در این منطقه، نیروی انسانی برای عملیات گسترده نظامی به دست سران نظامی دیالمه فراهم آمد؟ پر واضح است که زندگانی در منطقه دیلم، بربری و مشکل بوده است. هنگامی که مرداویش بن زیار، فرستاده‌ای دیلمی به جانب برادرش وشمگیر در گیلان روانه کرد. این فرستاده، وشمگیر را با جماعتی مشاهده نمود که پا برهنه و نیمه عریان با

شلوارهای ژنده و پیراهن‌های قدیمی و پوشیده در حال برنج کاری هستند. عکس العمل اولیه و شمشگیر در خصوص پیشنهاد برادر این بود که «برادر را به باد مسخره گرفت».[10] آن فرستاده از خشونت و شمشگیر هراسید و گفت که وی بعد از آن از توجه به آن موضوع شرمند شد.[11]

با وجود چنین موقعیت‌هایی محدود در دیار دیالمه، تعجب ندارد که اینها برای پیوستن به رهبران موفق خود - امثال مرداویج - به خارج از موطن خود سرازیر شوند.[12] هم چنین، احتمالاً این خروج باعث کاهش جمعیت ساکن آن منطقه شده است. در دو قرن دهم و یازدهم [میلادی] سربازان حیره خوار دیلمی را در سپاهیان فاطمی و غزنوی ملاحظه می‌کنیم.[13] مینورسکی بیان می‌کند که از دلایل ضعف سیاسی دیالمه، تشتت نیروهای انسانی بسیار اندک در منطقه‌ای وسیع بوده است.[14]

مسئله دوم، عوامل دینی است که در پس از این انفجار نهفته بوده است؛ خواه این عوامل قدیمی و ایرانی باشد و خواه شیعی. حقیقت دارد که برخی از رهبران پیشین دیالمه از عقاید قدیم ایرانی صیانت و محافظت می‌نمودند؛ عقایدی که به نظر می‌رسد در مکانی دست نیافتنی، همچون دیلم، تا قرن هشتم و پس از آن باقی مانده است. نمود این رویکرد را در رفتار مرداویج - که مینورسکی او را بربری و عجیب و غریب خوانده - می‌توان ملاحظه کرد. از جمله، سپاهیان وی در همدان و دینور، علمای دینی مسلمان را به کشتن دادند همین مرداویج، در مقام شاهنشاه، برگرداندن امپراطوری و دین قدیم ایران را در سر می‌پروراند.[15] هم چنین اسفاربن شیرویه که در اصل در خدمت سامانیان بوده، مسلمان نبوده است. وی پس از آن که از اطاعت نصر بن احمد رهایی یافت و به طور مستقل مشغول فتح طبرستان و شمال ایران گردید، دشمنی خود را با اسلام آشکارا نشان داد، در قزوین مردم را از برپایی نماز منع نمود؛ مساجد را ویران کرد و دستور داد تا موزن مسجد جامع را از گل دسته فرو افکنند.[16] و این گمراهی زود هنگام او بود. در قرن هشتم میلادی، افکار و عقاید موثر شیعی از جانب داعیان حسینی در طبرستان و دیلم شیوع یافت. به نظر می‌رسد این عقاید در سرازیر شدن نیروهای دیلمی به خارج از منطقه کوه‌های البرز تأثیر بسزایی داشته است و مذهب شیعه مسلماً نشان اختصاصی دیالمه گردید. در مقابل، زبیریان (که در اصل گیلانی و نه دیلمی بودند)، در طبرستان و جرجان تنها نمایندگان پر قدرت سنی در خراسان بودند که به ایفای نقش می‌پرداختند. برخی از عناصر امارت آل بویه و اتباع دیلمی آنها، با اشتیاقی نه چندان، دعوت‌های اسماعیلی را می‌پذیرفتند. این کار در پایان زمامداری آل بویه اتفاق افتاد و لذا می‌توان گفت که از آن تاریخ به بعد ظهور الموت و قلعه‌های دیگر اسماعیلی در منطقه قدیم دیلم تصادفی نبوده است.[17] برای پاسخ به این مسائل، چاره‌ای نیست که درباره خود بلاد دیلم تحقیق کنیم، این در حالی است که آگاهی ما در خصوص بافت اجتماعی و اقتصادی این منطقه و ویژگی‌های فرهنگی و دینی آن محدود است و گمان نمی‌رود که به زودی افزایش یابد. بیشترین بهره را در این معلومات، احمد کسروی در کتابش [18] [شهرباران گمنام] و نیز احمد آتش در مقاله دیلم مندرج در دایره المعارف اسلامی به دست داده‌اند، به اضافه مقاله دیلم در دایره المعارف اسلامی (چاپ جدید) توسط مینورسکی. [در] قدیمی‌ترین آثاری که درباره دیلمیان نگاشته شده به گرایش جنگ‌جویانه آنها اشاره گردیده است. این کوه‌نشینان بدین اعتبار که سربازانی حیره خوار بودند، شهرت و نام آوری کسب نمودند، به علاوه، نقش این پیاده نظام‌ها شبیه نقش سوسوری‌ها در اواخر قرون وسطا و عصر نهضت در اروپاست. کسروی، آتش و مینورسکی هر یک در تألیفاتی که ذکر آن رفت، روایاتی مربوط به سربازان دیالمه در خلال دوره‌های قدیمی ساسانی و بیزانسی به دست داده‌اند. اطلاعاتی که پروکوپیوس در کتابش (De bello persico)، یعنی جنگ فارسی به نگارش در آورده به طور خاصی جالب است. دیالمه مستقل، به عنوان سربازان حیره خوار به خدمت ساسانیان در آمده بودند. ویژگی انحصاری تجهیزات نظامی آنها، زره و نیزه (یا همان چوبین اسلامی) بوده است. این خصیصه با ویژگی‌های متأخر اسلامی آنها تماماً مطابقت دارد. [19]

منطقه دیلم در دوره اولیه اسلامی از جانب عرب‌ها، فتح نگردید. ارتباطها در طول مرز جنوبی کوه‌های البرز موجب

بروز حمله‌های راهزنان و افراد متفرقه دیالمه می‌شد، بنابراین ضروری بود شهرهایی، چون چالوس در طبرستان، قزوین و قم در مقابل مهاجمان، به استواری دژبندی شوند.

خلافت عباسی در خلال قرن نهم [میلادی] به سربازان حیره خوار برای نگهبانی قصر و در حدی بالاتر در سپاه نیازمند شد. از این رو، دیلمی‌ها به سوی جنوب سرازیر شدند. این گسیل، از جنبه تعداد در حدی نبوده که آن را اجتماع نژادی بزرگی، هم چون ترک‌ها، خراسانی‌ها و مغربی‌های غرب مصر قلمداد کنیم. در سپاه‌های که هلال صابی از هزینه‌های اداری خلافت [عباسی] در دوران معتضد (289 - 279 ه / 902 - 892 م) به دست داده، به شماری از سربازانی که در سالن پذیرایی قصر به صف ایستاده بودند [20] اشاره شده است و شکی نیست که این افراد، هسته پیاده نظامی را که در مصادر متاخر از آنها یاد شده تشکیل می‌دادند [21] و در میان آنها سربازان دیالمه و طبرستانی که از جانب دیلم و طبرستان آمده بودند، حضور داشتند. [22] از سال 300 تا 304 ه، علی بن وهسودان- که سربازی دیلمی بود - عهده‌دار امور جانشین (معاون) خلیفه المقتدر در اصفهان بوده است. [23] خلیفه نیز به دلایلی که خواهد آمد همواره درباره دیالمه و هم چنین ترک‌ها مواظبت ویژه‌ای می‌نمود. هنگامی که خلیفه [24] الطائع، عضدالدوله را به تاج المله ملقب کرد، او را خلعت پوشانید و حکم تأیید و تصدیق او را صادر کرد، دیلمیان در مراسم استقبال از این امیر بویهی در سمت چپ تالار اجتماع [25] و ترک‌ها در سمت راست آن به صف ایستاده بودند. [26] حادثه جویان دیالمه راه خود را به سوی نیروهای قبیله‌ای مجاور در دهه‌های اولیه قرن دهم میلادی یافته بودند؛ یعنی زمانی که تمامی شمال و نواحی مرکزی ایران از سیطره خلیفه [عباسی] به دور مانده بود. علی بن بویه برای مدتی در خدمت نصر بن احمد سامانی (331 - 301 ه) در آمده بود و ناصر الدوله ابو محمد، صاحب موصل (356 - 317 ه) و مؤسس امارات حمدانیان، در همان آغاز دیلمیان و غلامان ترک را به کار گرفته بود و بدین وسیله اعتماد مطلق به اعراب بیابانی که بیم آن می‌رفت در زمستان جنگ را ترک کنند، از میان رفت. [27] مسئله مهم در این مجال آن است که دیلمی‌ها و گیلانی‌ها از سلسله برادران سه گانه بویهی نوعی حکومت ولایت عهدی تشکیل داده بودند؛ برادرانی که اغلب زمام داران خوانده می‌شدند. [28] دیلمیان نقش تاریخی خود را در خلال دوره بویهی به عنوان پیاده نظام‌های جنگ‌جو و توانمند با شمشیرها، زره‌های براق، تیرهای جنگی، نیزه‌ها، کمان‌های خود و علاوه بر آن با زوبین‌های خود که برای ضربه و تیراندازی به دشمنان به کار می‌رفت ادامه دادند. در منابع، چوبین (یا همان چیزی که در زبان عربی به آن مزراق می‌گویند) [29] همواره از نیزه که توسط جنگ جویان عرب در سپاه بویهی به کار می‌رفته، متمایز شده است. [30]

اهالی منطقه دیلم، همواره این چوبین‌ها را در اجتماعات خانوادگی و روستایی حمل می‌نموده‌اند. [31] چوبین و زره، ویژگی نگهبانان دیالمه در قصرهای بویهی به شمار رفته است، چنان‌که چوگان (mace) خصوصیت غلامان دربار غزنوی بوده است. [32] در داستان رومانتیکی که به قرن یازدهم میلادی بر می‌گردد، یعنی قصه ویس و رامین [33] نوشته فخر الدین اسعد جرجانی (گرگانی)، توضیحی دقیق از پیاده نظام‌های دیالمه در جنگ آمده است. کسروی در کتابش [34] معتقد است که آن فصل، مستقیماً، اصلی اشکانی داشته است. جز این، مینورسکی در مقاله خود (ویس و رامین، رمانی اشکانی) [35] اشاره کرده که بس محتمل است که این معلومات، به ملاحظات شخصی جرجانی در شمال ایران، مستند باشد. آن چه نیازمند دقت در این خصوص است اشاره‌های مربوط به ادوات جنگی ویژه دیالمه، هم‌چون چوبین، زره و ناوک است [36] (ناوک همان کمان یا وسیله‌ای مشابه آن است که برای تیراندازی به کار می‌رفته است).

در منابع، بارها به قدرت بالای سربازان پیاده دیلمی در برابر تحمل مصائب و شجاعت آنها در مقایسه با سربازان ترک اشاره شده است. در سال 952/ 951 - 952 م، فرمانده سامانی، منصور بن قراتکین اسفجانی، [37] با همکاری سپاهیان ترک در منطقه جبال بر ضد دیالمه رکن الدوله حمله بردند و هر دو طرف به دلیل حرارت تابستان و کمبود نیرو و توان، خسارت‌های سنگینی متحمل شدند، جز این، دیالمه همواره انسجام و وحدت و معنویت خود

را حفظ نموده؛ در حالی که هم زمان ترک‌های منصور در حال تمرد و نافرمانی بودند. دیالمه در زندگانی خود از ترک‌ها صرفه‌جوتر و میانه‌روتر بودند؛ هنگامی که شتر یا اسبی ذبح می‌کردند آن را بین تعداد زیادی از خود تقسیم می‌کردند. سپاهیان دیالمه رکن الدوله در مقایسه با سپاهیان ترکی که فرمانده سامانی، ابوعلی احمد بن محتاج، را در اثنای حمله زمستانی‌اش در اطراف ری همراهی می‌کرده، برتری داشتند. سپاهیان دیالمه در مناسبتی دیگر؛ یعنی هنگامی که معزالدوله در سال 326 هـ / 938م قصد سیطره بر اهواز داشت بر سپاهیان ترک غالب شدند؛ چه، تیراندازان ترک در سپاه بجکم (یعنی فرمانده و امیر الامراء بغداد، محمد بن رائق) [38] به دلیل بارش باران‌های پی در پی و از کار افتادن و ترقوس‌هایشان، از پایداری در برابر سپاه بویهی عاجز ماندند. [39]

هنگامی که (رس) در سال 332 هـ / 943 م به طرف بردعه در آران رفت، کردها و سپاهیان دیگر و تمامی طرفدارانی که با امیر ابن مسافر بودند در مواجهه با جنگ‌جویان فرار کردند، اما سی‌صد تن از دیالمه با قدرت مقاومت نموده تا این که تمامی آنها به جز اسب سواران که فرار کردند، کشته شدند. [40] ذکر برخی از شیوه‌های جنگی شایع در پیاده نظام‌های دیالمه رفته است. معمولاً پیاده نظام‌ها در مقابل دشمن به شکل صفوفی به هم پیوسته حرکت می‌کردند و هرگاه سواره نظام‌های دشمن امکان نفوذ به آخر پیاده نظام‌ها را پیدا می‌کردند، شاکله دیالمه به گونه‌ای متفرق می‌شد که کاری از دست دشمن بر نمی‌آمد [41] اسلوب خاص نظامی دیگر این بوده که گروهی از دیالمه در مقابل دشمن پشت دیواری محکم از زره‌ها، حرکت می‌کرده‌اند و از آن‌جا از تبرهای جنگی و زوبین‌های خود استفاده می‌کرده‌اند. [42]

دیالمه عادت داشتند که در اثنای جنگ خیمه‌ای برپا کنند (و گویا این خیمه به عنوان نقطه تجمع استفاده می‌شده) و در حالت شکست آن را از بین ببرند، اما همواره در هر موقعیتی محلی را به عنوان مرکز احتیاطی نیرو و سلاح قرار دادند تا قبل از تسلیم، آخرین تلاش‌ها و حملات شدید خود را در جنگ به کار برده باشند؛ از این حیث که [دشمن] گمان نبرد که سبب تسلیم آنها، ضعف و ناتوانی بوده است، [43] ولی بالطبع شیوه دور بودن صفوف سربازان پیاده از هم، به زیان آنها بوده است، زیرا توان حرکتی آنها را در مقایسه با سواره نظام کاهش می‌داده است، اما برای فائق آمدن بر این مشکل، پیاده نظام در میدان جنگ بر استرها و شترها سوار می‌شدند. [44] غزنوی‌ها برای حمل نیروهای ویژه خود (که متشکل از سربازان دربار بودند) به میدان جنگ، از شترهای تیز رو استفاده می‌کردند. [45]

با این همه، فرار از ساحت معرکه و تنظیم و بازسازی مجدد نیروها در موقعیت‌های سخت، بر سربازان پیاده مشکل می‌آمد، مثلاً در جنگ قباب حمید در نهر دجله که در سال 332 هـ / 944م رخ داد، پیاده‌های دیلمی احمد بن بویه نتوانستند از دست توزون (فرمانده ترکی) فرار کنند و لذا بیش از هزار نفر از آنها تسلیم این فرمانده شدند. جز این باید گفت که سرباز پیاده در زمین سخت و ناهموار برتر از سواره نظام است؛ مثلاً در اثنای عملیاتی که معزالدوله در عراق و اهواز بر ضد سرکشان ترک بر پا کرد، در منطقه واسط محاصره شد و اگر مرکز فرماندهی سپاهش را در میان جنگلی از خرما بر پا نکرده بود، توان مقاومت و ایستادگی خود را از کف می‌داد؛ چه، سربازان دیلمی او توان حرکت را در آن مکان داشته و سواره‌های ترک قادر به حرکت در آن‌جا نبودند. [46]

حق این است که اطلاعاتی که ترکیب قبیله‌ای و خانوادگی دیالمه را بررسی کند در اختیار نداریم، جز اطلاعاتی که جغرافیادانان مسلمان در قرن دهم (میلادی) [47] به دست داده‌اند. حمزه اصفهانی در کتابش تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء اسم دو قبیله دیلمی را آورده است: [48] یکی ورداد اویندان (که اسفار ابن شیرویه از آن در آمد) و دیگر شیر زیل اویندان [49] (که آل بویه از آن در آمدند). به نظر می‌رسد خالص بودن خون و سلسله النسب مورد توجه آنها بوده و این امری است که از مردمی کوهستانی و فخور و منقطع از دیگر قبایل توقع می‌رود. از این رو مقدسی [50] تأکید می‌کند که دیالمه، ازدواج را در چارچوب قبیله منحصر کرده بودند و عاقبت کسی که خارج از

قبیله ازدواج کند مرگ بوده است. خود مقدسی نیز قتل فردی که متهم به این جرم اجتماعی بوده مشاهده کرده است. [51] در ضمن، این رابطه ازدواجی در داخل قبیله، پاره‌ای عادت‌ها از افرادی که خارج از محرمات شرعی عمل می‌کردند مشاهده می‌شود و احتمالاً این عادت‌ها به عادت‌های موجود در ایران قبل از اسلام شبیه است. هنگامی که محمود غزنوی در سال 1029/هـ 420 م بر ری و مجدالدوله مستولی شد در کتاب فتح نامه - که خلیفه برایش ارسال نموده بود - نوشت که او در حوزه امیر بویه‌ی بیش از پنجاه زن آزاد و 33 طفل از ایشان، مشاهده کرده است و چون از ماجرا تفحص کرده بود، مجدالدوله در جواب گفته بود «این عادت گذشتگان من است». [52] مولف کتاب حدود العالم [53] دربارهٔ عصبیت اهالی دو منطقه گیلان و دیلم سخن گفته است: عصبیتی که اغلب به نزاعی خون‌بار میان روستاهای مجاور می‌انجامید و هنگامی آرام می‌گرفت که اینان مناطق خود را ترک می‌کردند و برای دستیابی به روزی وارد لشکرگاه می‌شدند. بر پایه نظر بیرونی در کتابش [54] - که مینورسکی نیز در مقاله «دیلم» مندرج در دایرة المعارف اسلامی (چاپ جدید) بدان اشاره کرده - دیالمه بت پرست تحت ریاست فرماندهان قبایل سامان‌دهی می‌شدند. هر فرماندهی به مانند رئیس قبیله اعمال قدرت می‌کرد و به کدخدا ملقب بود. به هر روی، حسن بن علی الاطروشی داعی، این نظام قبیله‌ای پدری را ملغی کرد. [55] احساس هم‌بستگی نژادی در میان دیلمیان تا زمانی که سرزمین خود را ترک نموده و در زمره امیران آل بویه در آمدند ادامه داشت. به نظر می‌رسد درخواست حقوق و امتیاز از سوی دیالمه غالباً منجر به ورود پنهانی خارجی‌ها در میان آنها می‌شد و لذا ضروری می‌بود که هرازگاهی سربازان سرشماری می‌شدند. مسئولیت سرشماری برعهده سان‌بین (عرض بین) سپاه بود. در سال 356 هـ / 967 م، عزالدوله تمامی کسانی که اصلاً دیلمی یا گیلانی نبودند و با دیالمه در آمیخته بودند حذف کرد. [56] در سال 388 هـ / 998، صمصام‌الدوله، والی فارس و کرمان، سفارش کرد که برای تمامی دیالمه در مناطق تحت نفوذش شناسنامه‌ای تهیه کنند تا همواره اصل و نسب آنها خالص باقی بماند و خارجیان و آنهایی که دراصل و نسب آنها تردید باشد حذف شوند، هدف امیر از این کار این بود که تا حد امکان اصناف دیگر و غیر دیلمی را از تیولانش جدا سازد و در نتیجه، منابع ویژه ثروت خود را افزایش دهد.

شخصی که کار سرشماری را به اتمام می‌رساند؛ ابوجعفر، استاد هرمز بن حسن، کارشناس انساب دیالمه، بود. او از کرمان فرخوانده شد و از فسا کار خود را آغاز کرد؛ یعنی همان جایی که مرکز مناطق و نواحی تحت نفوذ دیالمه به شمار می‌رفت. پس از پایان ثبت و سجلات لشکر، 650 مرد از آنها حذف شدند و وکیل ابوجعفر، یعنی ابوالفتح احمد بن مومل نیز چهارصد مرد را در کرمان از آمار دیلمیان حذف نمود. سپس این مردان از املاک و مناطق دیالمه بیرون شدند تا به دنبال کار جدیدی بر آیند. روزاوری، ملخص کتاب هلال صابی، به تمامی این حادثه انتقاد کرده؛ چرا که دارای عواقب وخیمی برای صمصام‌الدوله بوده است. [57]

احتمالاً پاره‌ای از افراد نظامی دارای رتبه‌های بالا که هلال صابی بارها آنها را به (نقیب نقباء دیلم) ملقب ساخته، کار صدور نسب نامه‌ها و تاریخ نامه خانوادگی لشکریان دیالمه را انجام می‌دادند، چنان‌که این اهتمام در حد وسیع‌تری دربارهٔ نقبای علوی و هاشمی به کار می‌رفته است. این طوایف مسئولیت‌های مشابهی در خصوص طوایف و گروه‌های خاص خود بر عهده داشته‌اند. موید مطلب، حادثه‌ای است مربوط به نقیب‌النقباء (= رهبر روسا) در زمان بهالدوله که از طرف رقبای خود به هلاکت رسید، زیرا وی به بسیاری از امور و شئون دیالمه و اصل و نسب آنها آگاه بود. [58]

دیالمه که سربازانی در اصل پیاده نظام بودند، مشکلی نظامی برای فرماندهان خود ایجاد کرده بودند؛ به این صورت که آنها برای هجوم از طریق بلندی‌های ایران به سواره نظام احتیاج داشته‌اند. [59] برای حل این مشکل، شیوه نظامی رایج آن زمان؛ یعنی به خدمت در آوردن سواره‌های ترک را به کار بستند، چرا که در غرب ایران در خلال سال‌های اولیه قرن دهم میلادی، ترک‌های زیادی آماده این کار بوده‌اند؛ یعنی زمانی که قدرت خلیفه

[عباسی] در هم شکسته و آشوب و هرج و مرج فزونی یافته بود. طولی نکشید که مابقی سربازان عادی دیالمه نیز به وجود این سواره نظام‌های ترک و نیاز مبرم به اینان، اعتراف کردند. خیلی زود نیرویی از غلامان ترک برای مرداویج بن زیار فراهم آمده بود و برخورد سخت و تحقیر آمیز مرداویج با اینان سبب قتلش به سال 323 ه / 935 م گردید. شایان ذکر است در آن زمان میان عناصر دیلمی و ترکی در صفوف سپاه مرداویج، بحرانی وجود داشت و آن دست‌آویزی برای دیالمه بود تا انواع تحقیر و خواری را درباره ترک‌ها روا دارند. [60] پس از مرگ مرداویج بخشی از غلامان ترک به علی بن بویه پیوستند و مابقی در خدمت بجم در آمدند. [61] با اینکه قبلاً در سپاه ویژه علی بن بویه، سربازان ترک هم بوده‌اند، زیرا ذکر حاجبی ترکی به نام قطلغ [62] در سال 322 ه / 934 م در آن سپاه رفته است. پس از گذشت دو سال از آن تاریخ، علی، نیرویی مستقل از 1500 دیلمی و 500 نفر ترک و... برای حمله به عمان در اختیار برادر کوچکش احمد قرار داد. [63]

زمان زیادی نگذشت که امیران بویهی به جای اتباع دیالمه خود، به غلامان ترک خود اطمینان در خور توجهی یافتند. غلامان ترک برده و آزاد در خدمت امیران خاص بویهی بودند و با آنها روابط دوستانه شخصی داشتند و علی‌رغم غموض منابع، احتمالاً بویه‌یان اندکی پس از رسیدن به قدرت، ارتباط خود را تا حد زیادی با اتباع دیالمه خود قطع کردند، شاید هم همان دیالمه بر خود سخت می‌دیدند که با موقعیت جدیدی که امیران خود بدان رسیده بودند هماهنگ و سازگار شوند. مشابه این احساس را در تناصر و دوری جستن تدریجی سلاطین بزرگ سلجوقی از یاران ترک خود می‌توان یافت.

آمده است که عمادالدوله در میان نیروهای خود هیچ گاه احساس امنیت نمی‌کرد؛ چه این که تمامی اینها مردمانی جاه طلب بوده و عائله و نسبت خود را برتر می‌دانسته‌اند. [64] ظن غالب این است که انتساب شجره‌نامه آل‌بویه به بهرام گور ساسانی به منظور بزرگ نمایاندن این خاندان و بلند مرتبه ساختن آنها نسبت به ما بقی دیالمه و نیز رساندن آنها به سطحی که امارات دیگر ایرانی، هم چون باوندیان [65] و سامانیان از هم متمایز شده صورت گرفته است. [66]

در سال 334 ه ، میان صفوف لشکر دیالمه معزالدوله شورشی به وجود آمد؛ به طوری که امیر مجبور شد در مقابل شورشیان سیاستی اصلاحی از طریق توزیع املاک میان آنها و ترک‌ها در سواد عراق اتخاذ کند. این املاک جزء تصرفات خلفای عباسی و یا افراد فراری بوده است. پس از آن، معزالدوله ترک‌ها را آشکارا ترجیح می‌داد. هنگامی که خزانه خالی شد، حقوق دیالمه نیز متوقف شد؛ در حالی که هم زمان حقوق ترک‌ها پرداخت می‌شد. مسکویه به این وضعیت اشاره کرده است: «معزالدوله مجبور شد تا با ترک‌ها ارتباط نزدیک داشته باشد و از آنها بر علیه دیلمیان، استمداد بجوید و به دلیل همین هر دو گروه منحرف و نا اهل شدند. ترک‌ها به طمع و ولع و دیلمیان به بیچارگی و خسران افتادند». [67]

در سال 345 ه ، شورش دیلمی وسیعی در شیراز، اهواز و جنوب عراق به هدایت روزبهان بن و نداد خورشید و برادران او رخ داد. این شورش، برای معزالدوله بحرانی شدید در پی داشت. این بدان جهت بود که وفاداری مابقی سربازان دیالمه نیز مشکوک شده بود؛ چه این که رجالی از جیش وزیر عبدالله بن یزید مهلبی [68] به جانب شورشیان انتقال یافتند و بسیاری از افراد که جزء نیروهای ویژه او بودند نیز چنین کردند. معزالدوله توانست دوستی و قرابت خود را با نگهبانان دیلمی در بغداد حفظ کند و آنها را به هنگام تهدید حمدانیان در موصل، حمایت کند او هم‌چنین سر راه و پلی که نقطه مهمی به شمار می‌رفت، نگهبانانی قرار داد تا از فرار دیلمیانی که حقوق آنها متوقف بود جلوگیری کند و آنها را از پیوستن به روزبهان باز دارد. تکیه معزالدوله در جنگ با روزبهان، بر سربازان ترک خود، گروهی از غلامان کم سال و اندکی از دیلمیان وفادار بود و زمانی از شکست روزبهان نگذشته بود که معزالدوله تمامی آن دیلمی‌هایی که قبلاً به شورشیان ملحق شدند طرد نمود و مهلبی را مامور ساخت که

گروه‌های رانده شده از سپاه را تحت تدابیر امنیتی تا مرزها همراهی کند. سپس تمامی ترک‌ها را ارتقای درجه داد و از اموال ذخیره شده به آنان بخشید و آنها را به سرزنش کردن دیالمه مبنی بر عدم وفاداری و اطاعت و شورش آنها و این که در جنگ نسبت به ترک‌ها پایین درجه بودند، تشویق نمود. [69] حقیقت دارد که معزالدوله، پسرش عزالدوله بختیار را به مدارا با دیلمی‌ها سفارش کرد، اما او همچنین به اعتبار بخشیدن به ترک‌ها به عنوان هسته‌ای حیاتی در سپاهش توصیه کرد؛ چنان‌که همین ترک‌ها را در مهار شورش دیالمه به کار گرفت، اما واقعیت آن است که عزالدوله به هنگام به دست گرفتن قدرت در سال 356 هـ / 967 م، برخلاف تمامی وصیت‌های پدرش عمل کرد و ابن مسکویه نیز بدین امر تظمن یافته است. عزالدوله بزرگان دیلمی را به طمع اموال و اقطاع آنها تبعید کرد و نتیجه آن شد که دیلمیان به تمرد، دریافت حقوق مازاد به مدت چهار ماه را درخواست کردند و خواستار بازگشت سربازان دیلمی که از سوی معزالدوله خلع شده بودند، به خدمت شدند. عزالدوله در آن هنگام با نگهبانان ترک خود در قصرش مانده بود، اما با تمرد ترک‌ها، اوضاع تغییر کرد و دیلمیان و ترک‌ها جبهه واحدی تشکیل دادند و اتفاق کردند که درباره خواسته‌های یک‌دیگر، تعارض نکنند. از این رو، مشکلات عزالدوله بیش از پیش افزایش یافت و در آخر به ناچار تسلیم اوضاع شد و با دیالمه همراهی کرد و به آنها پرداخت یک سوم حقوقی که قبلاً وعده داده بود، تضمین نمود. این حادثه وسیله مناسبی بود در این که فعالیت امیران در آشوب انگیزی میان دیلمی‌ها و ترک‌ها بی‌نتیجه بماند. [70]

بدین سان، عزالدوله در سال 360 هـ / 971 م سیاست خود را تغییر داد و دو عنصر نژادی متضاد را به مثابه عنصر واحد در اختیار گرفت و آنها را به شیوه روابط خویشاوندی به عائله و خاندان خود پیوند داد؛ مثلاً یکی از سران خود به نام مرزبان را به ازدواج دختر فرمانده ترکی بختکین از آذروبه و پسر دیگرش سالار را به ازدواج دختر فرمانده دیگری به اسم بکتور [71] در آورد و ازدواج‌های دیگری پس از آن شکل گرفت. همچنین بر ایجاد روابط دوستانه و متقابل میان امیر عزالدوله و فرمانده‌اش، سبکتکین عجمی، [72] و دیگر فرماندگان بزرگ متعهد شدند. پس از سه سال از این تاریخ، عزالدوله به شدت از ترک‌ها روی گرداند؛ به طوری که پی‌آمد آن بروز چالش‌هایی بین دیلم و ترک‌ها در اهواز و به دنبال آن کشتارهایی بود که تا عراق هم امتداد داشت. از این رو، سبکتکین بر ضد امیر عزالدوله، به حمایت از ترک‌ها پرداخت و عزالدوله نیز با واکنشی قاطعانه، رؤسای آنها را دستگیر کرد و در مقابل این عمل، قصر او در بغداد به آتش کشیده شد. این اقدامات بازدارنده عزالدوله، با نظر مشورتی فرماندهان دیلمی مبنی بر احتیاج آنها به ترک‌های کماندار و سواره در جنگ سازگار نبود. با اصرار عزالدوله بر تداوم این سیاست، ترک‌ها وضعیت نابسامانی در عراق به وجود آوردند؛ به طوری که وی برای کمک خواهی به پسر عمویش، عضالدوله (صاحب فارس)، پناه جست. [73]

پس از به دست گرفتن حکومت در بغداد از سوی بهاء الدوله به سال 397/989 م و در پی مرگ برادرش شرف الدوله، میان دیالمه و ترک‌ها کینه جویی شدیدی در گرفت و لذا مسئله مهمی گریبان‌گیر سیاست حکومت شد و آن این که دیالمه، بازگشت برادر بهاء الدوله، یعنی صمصام الدوله معزول از امارت را به قدرت ترجیح دادند و بهاء الدوله نیز به اعتبار جنبه قوی نظامی ترک‌ها و وفاداری و اخلاص آنها، چاره‌ای جز جانب‌داری از آنها نداشت. لذا تعجب نداشت که صمصام الدوله در سال 385 هـ / 995 م - پس از بازگرداندن قدرت به فارس - دستور داد تا ترک‌ها را در آنجا قتل عام کنند و در پی آن بسیاری از آنها در شیراز کشته شدند و مابقی به کرمان و بلاد سند فرار کردند. [74] طولی نکشید که آثار سوء سیاست عدم موازنه در ساختار نظامی صمصام الدوله نمایان شد. دیالمه صاحب نفوذ در زمانی که منابع صمصام الدوله در توزیع تیول‌ها رو به کاستی بود بیشتر و بیشتر به آدم‌هایی فخر فروش و طمع کار تبدیل شده بودند و لذا سربازان دیلمی که در سرشماری سال 388 هـ / 998 م مطرود شده بودند، به دو پسر عزالدوله که از اسارت رهایی یافته و برضد صمصام الدوله شورش کرده و آن گاه او را عزل و به قتل رسانیده بودند، ملحق شدند. [75] در آخر نیز دیلمی‌ها به نمایندگی علی بن حسن بن استاد هرمز [76] با بهاء الدوله - که در آن هنگام صاحب ولایات اتحاد یافته عراق، اهواز، فارس و کرمان بود - هم پیمان شدند که دوباره



به خدمت وي در آيند و درگيريهاي آنها با تركها پايان يابد و تيولات ميان آنها توزيع شود و امنيت و مسالمت آنها تضمين شود. آن گاه ابوعللي اسماعيل موفق (وزير بهاءالدوله) و ابو علي حسين رخجي (که بعدها وزير شد) توانستند که تيولات را دوباره در اهواز به شيوه‌اي درست توزيع کنند و هنگامي که سپاه امير به بلاد فارس رسيد، وزير به تنظيم تيولات ديلميان در آنجا اقدام نمود. [77] محتمل است که گرايش‌هاي ديني (مذهبي) در رقابت ميان دو عنصر ترکي و ديلمي در سپاهيان آل بويه نقشي داشته است. ديالمة شيعه بودند و ترکها عموماً سني. با اين همه، براساس گفته مسکويه در تجارب [78] سردار سبکتکين عجمي گرايش‌هاي شيعي داشته و او در يکي از مناسبت‌ها به رجالي مشهور که ادعای علوي و مهدي منتظر بودن داشتند، گرايش پيدا کرده بود.

شيعيان به ديلميان گرايش داشتند و از آنها در جنگ‌هاي مستمر خانوادگي و ديني در بغداد مساعدت و همياري مي‌جستند و سني‌ها به ترکها متمایل بودند. [79] استيلاي آل بويه بر حکومت در عراق و بخش غربي ايران و رفتار فخر فروشانه آنها با خلفاي عباسي، احساسات ديني را در شرق اسلامي به خروش آورد؛ در خراسان (منطقه مهم ارتودکسي) دشمني و نابساماني فوق‌العاده‌اي حادث شد. چنان که در سال 355هـ / 966م نیز واقعه‌اي مشابه رخ داد؛ به طوري که رکن الدوله، والي ري و جبال، مجبور شد حمله‌اي که جنگ‌جويان دلاور از خراسان و ترانسکونيا (که هم مرز با آناتولي بود) بر پا کرده بودند، مهار کند.

در اين حادثه بيزانسي‌ها زمام امور را در مواجهه با مسلمانان به دست گرفتند. اين جنگ‌جويان هنوز به منطقه ري نرسیده بودند که شروع به دشنام به ديلميان و زدن مهر کفر بر آنان کردند. گروهی از اينان تکبير گويان وارد شهر ري شدند؛ گویا اين که به جنگ با کفار رفته بودند [!] سپس هر فردي که زي ديلمي بر تن داشت کشتند و آنها را (رافضه) مي‌خواندند. [80] هم چنان که محمود غزنوي به هنگام پس‌گيري ري از مجدالدوله ديلمي مفتخرانه اعلام کرد که «ري را از تبليغات کافران بدعت گذار و گستاخ باطني، پاک ساخت». [81]

چرا امراي آل بويه به سربازان ترك اعتماد زيادي داشتند؟ قبلاً گفتيم که کاهن در مقاله (بويهان) در دايره المعارف اسلامي (طبع جديد) بر اين نظر است که از دلايل اين امر کاهش مستمر امداد سربازان حقوق بگير ديلمي بوده است. احتمال دارد که تغيير روش درباره دیدگاه گذشته به وجود آمده است و آن اين که تعداد دشمنان ديالمة که در سپاه آل بويه به کار گرفته شده‌اند زياد مي‌نمايند. [82] به علاوه، پر واضح است که پشتيباني سربازان ديالمة در قرن يازدهم ميلادي در سطحي مهم استمرار يافته است. به گزارش هلال صابي تعداد سربازان ديلمي در کرمان در سال 390 هـ، هزار نفر بوده که به مرور در حال افزايش بوده‌اند.

صابي هم چنين از پرداخت حقوق و پاداش‌ها به غير عرب‌هايي که به بلاد ديلم مي‌آمده‌اند، گزارش داده است. [83] به کارگيري ديلمي‌ها در سپاه بويهان متاخر، به وضوح ديده مي‌شود. بي‌کفايتي مجدالدوله در تسلط بر سربازان زياد ديالمة در پايخت خود (ري)، موجب گرديد که در برابر پيشنهاده محمود غزنوي (صاحب غزنه)، تصميمي غير صحيح بگيرد. افزون بر اين نفوذ ديلميان حقوق بگير در سپاهيان اميران غير ديلمي نیز تا مدت زيادي ادامه داشت، مثلاً امارت عقيليون عربي در موصل و نواحي مرکزي عراق، ديلمي‌ها را به اعراب خود اضافه کرده بودند. [84] هم چنين در خلال حکمراني محمود و مسعود غزنوي (که از سال 388 هـ تا 432 هـ به طول انجاميد)، نيرويي از ديلميان در اختيار داشتند و فرماندهان آنها نقش بزرگي داشتند و از ميان اين سربازان، گروهی مشتمل بر پنجاه يا شصت سرباز شاخص و ممتاز وجود داشت که با خود سپرهای طلايي يا گوهر نشان همراه داشته و در مناسبت‌هايي از آنها استفاده مي‌کردند. [85]

فاطميان نیز گروهی از پياده نظام‌هاي ديلمي را در خدمت داشتند. ناصر خسرو جهان‌گرد که در آغاز حکومت مستنصر [86] (487 - 427 هـ / 1094 - 1036 م) در قاهره حضور داشته، دوپست ديلمي را ديده که با زوبين‌ها و

تبرهای خود، خلیفه فاطمی را در عبور از مسیر نیل همراهی می‌کنند. در قاهره، محله‌ای خاص دیلمیان وجود داشته است. [87] دیالمه هم چنین در میان سپاهیان دارای نژادهای مختلف سلجوقیان نیز جایگاه داشتند و نظام الملک آنها را تکریم نموده و ضرورت وجود نیرویی زبده از دیلمی‌ها را برای خدمت‌گزاری در دربارش گوشزد کرده بود؛ چنان‌چه در سپاه خود به طور کلی از عنصر مهم دیلمی سود جست. [88] هم‌چنین در قرون متاخرتر، هم‌چون دهه هشتم قرن دوازده [میلادی]، سربازان دیالمه را در سپاه ارسلان شاه پسر طغرل شاه و برادر و رقیب او بهرام شاه که از امرای سلاجقه کرمان بود مشاهده می‌کنیم. دیالمه، در خلال این مدت، در کرمان تیولاتی وسیع داشته‌اند و به عنوان والیان شهرها و مراکز مهم، دارای مناصب عالی اداری بوده‌اند. [89]

مسئله پرداخت حقوق و هزینه‌های سربازان برای امرای آل بویه دغدغه‌ای مستمر به وجود آورده بود. اراضی اشراف یافته بر آنها در عراق و غرب ایران در حال شکوفایی و رشد متزاید بود. هم‌زمان نیز خلفای عباسی در اوج قدرت بودند. امیران آل بویه با اشخاصی مدبر، روش نظارتی پیچیده‌ای بر این مناطق حکمفرما بودند. این مناطق و اراضی در حاصل‌خیزی و سودآوری به شکلی درآمده بود که می‌توانست نیازهای نظامی بویه‌یان را مرتفع سازد.

اما مشکل و مانع در پس مواضع امیران بویه‌ی و عدم کفایت نسبی ایشان در تغییر خوی و خصلت جنگ‌آوری شان به خصلت حاکمانی برای دولت‌های کوچک و استقرار یافته، نهفته بود. گواهی مطلب را مسکویه در خصوص وزیر بزرگ ابن عمید [90] به دست داده؛ به این قرار که او در اقامه اصلاحات مناسب، توانایی نداشته است، زیرا که مافوق او رکن‌الدوله - علی‌رغم منزلت بیشتر او در بسیاری از جنبه‌ها در مقایسه با دیالمه‌ای که به خشونت منتسب بوده - هم‌چنان در همان سطح یغماگری باقی مانده و دربارهٔ مصالح و امور اقتصادی و اجتماعی مردم در مناطق تحت نفوذ خود اهتمام نورزیده بود. تمامی کوشش وی در محافظت در امر پرداخت حقوق سربازان و کسب رضایت آنها، خلاصه می‌شد. [91] اقتصاد مبتنی به سرقت در میان حمدانیان - همسایه غربی بویه‌یان - رایج بوده است. این رویکرد سبب ظهور بسیاری از نابسامانی‌های سیاسی و نظامی در دوره بویه‌ی شد، اما هر چه بود عضدالدوله و فخرالدوله تنها سردارانی بودند که از توجه به این رویکرد، مستثنی بودند.

بویه‌یان برای پرداخت حقوق سربازان خود روشی مبتنی بر واگذاری تیولات بنیان نهادند. در این روش، مقداری از مالیات‌های به دست آمده از ملک یا منطقه، به تیولدار تعلق می‌گرفت. تیولدار در تیولات خود مستقر نمی‌شد و غالباً او سرباز یا حقوق‌بگیری بود که به وظایف خود عمل می‌نمود و طبیعی بود که در تیولات خود حاضر و مستقر نشود و لذا نماینده‌ای از طرف او برای جمع‌آوری این مالیات مامور می‌شد. هم‌چنین این تیولدار از جنبه نظری، صاحب هیچ حق قانونی در خصوص تیولات نبوده است. با این همه، گسترش امر پناهندگی، [92] حقوق حمایتی مهمی برای او ایجاد می‌کرده است. استفاده از تیولات صرفاً برای پرداخت حقوق سربازان نبوده، بلکه هم‌چنین - چنان‌چه در بالا آمد - برای کمک به موظفان شهری نیز به کار می‌رفته است. از این رو عضدالدوله، وزیر بزرگ پدرش ابوالفضل عباس بن حسین شیرازی را در منصب خود ابقا کرد و در سال 357/968 م تیول‌هایی به ارزش پنجاه هزار دینار به وی واگذار کرد و این مبلغ همان حقوق معمولی بود که برای منصب وزارت در نظر گرفته می‌شد. [93]

دربارهٔ اندازه و ارزش تیول‌ها باید گفت که تیولات موجود اراضی سرسبز و آبیاری شده عراق و اهواز، از لحاظ تولیدات و سوددهی، بیشتر از تیولات موجود در بلندی‌های ایران بوده است. گفته شد هنگامی که فخرالدوله، والی ری در سال 379، به جنگ پسر برادرش، بهاء‌الدوله والی اهواز، رفت، نیروهای دیلمی فخرالدوله، به بهاء‌الدوله حسادت و کینه توزی ورزیدند، چرا که میان تیولات اینها که ارزشی معادل بیست هزار تا سی هزار درهم داشت و تیولات ساده خود در بلندی‌ها و منطقه ری که قیمتی معادل یک دهم آنها داشت مقایسه کردند. با این حال، دیلمیانی که از مدتی قبل در کرمان اقامت داشتند در حدود سال 390 ه / 1000 م تیولاتی معادل بیش از نیم

میلیون درهم جمع‌آوری کرده بودند؛ در حالی که کرمان منطقه‌ای حاصل خیز نبوده است، شایان ذکر است که کثرت املاک در کرمان موجب کاهش تناسب در اعاده تقسیم تیولات آن زمان شده بود. [94]

نظام تیول‌ی میان بویه‌یان از تجربه‌ای قدیمی در بلدان میانی خلافت، نشأت گرفته بود. جز این شیوع این نظام در زمان آل بویه و در آن مناطق رخ داد و این موضوع اهمیت آن دوره را افزایش می‌دهد. پرفسور کاهن موضوع تیول‌داری در این دوره را در مقاله‌اش تیول‌داری در قرن نهم تا سیزدهم تفصیل داده است. هم چنین خانم لمبتون این موضوع را به اختصار در کتاب خود تیول‌داری و کشاورز در ایران بررسی کرده است. [95] پرفسور لمبتون منابع مختلفی ذکر می‌کند که وضعیت ظالمانه و متقلبانه نظام زمین‌داری حکومت بویه‌ی در ایران را گزارش کرده‌اند [و بیان می‌کند] که مصادره‌ها و فروش اجباری زمین‌ها برای دستیابی به آن و واگذاری آن به صورت تیولات به نظامیان چگونه بوده است. مقدسی [96] نیز در خلال سخن درباره‌ی ری و کوه‌ها، بیان کرده است که رکن الدوله دیلمی به هنگام ورود به آن مناطق چگونه اهالی آن را از خانه‌ها و املاک خود بیرون کرده و به کوچ اجباری آنها انجامیده بود. زمانی که مقدسی کتابش را می‌نوشته؛ یعنی سال 375/985 هـ م (هم زمان با حکومت فخرالدوله)، تصرفات دیالمه بیشتر بوده است. زرکوب در کتاب شیرازنامه [97] بیان می‌کند که قساوت و آشوب دو عاملی بود که موجب تخلیه بسیاری از اراضی و تبدیل آنها از املاک خصوصی به اراضی حکومتی (دیوانی) می‌شد. چنان که در تاریخ قم، اثر حسن بن قمی آمده است که هنگامی که دیلمیان و گیلانی‌ها به قم آمدند، چگونه نظام تیول‌داری را در آن جا برپا کردند. [98] با این وجود، در همین کتاب به پاره‌ای از اصلاحات حکومت بویه‌ی در جبال اشاره شده است؛ [99] چه، موید الدوله و وزیر او صاحب اسماعیل بن عباد در سال 370 هـ / 981 - 980 م، با کارگران ماهر و خیره در حفر قنوات کارهای زیادی در قم انجام دادند و مبالغ زیادی هزینه کردند.

پرفسور کاهن در مقاله‌اش، تطور تیول‌داری، [100] نظام اداری بویه‌یان را نظامی دایر مدار نیازهای نظامیان توصیف می‌کند. دوایر (= دیوان‌های) مالی قدیم بر شیوه قبلی خود عمل می‌کرد و نقش آنها بسیار کم رنگ می‌شد. روایت مسکویه در خصوص تخریب اراضی حاصل‌خیز عراق در نتیجه توزیع آن بر مبنای نظام تیول‌ی و به دنبال آن انحطاط دوایر (دواوین) مالی در بغداد به سبب عدم وصول درآمدها، روایتی بسیار معروف است. هنگام مواجهه معزالدوله با شورش‌های نظامی که در نتیجه تاخیر در پرداخت حقوق سربازان برپا شده بود، وی مجبور شد که املاک مربوط به خلفا و افراد را مصادره و سپس در قالب تیولات، واگذار نماید، این اراضی، موضوع درگیری‌های متعددی شده بود؛ نظامیان خواستار تبدیل اراضی به اقطاع شده بودند؛ در حالی که تدابیر ضروری برای احیاء و اصلاح زمین‌های حاصل‌خیز و راه‌ها و آبیاری، به غفلت و انهداده شده بود. از سویی معزالدوله، اموال نقد احتیاطی که به هنگام نیاز بتواند از آن استفاده کند، ذخیره نکرده بود؛ [101] بنابراین او همواره هر روز را بدون پیش‌بینی آینده سپری می‌کرد و برای پاسخ به درخواست‌های نظامیان، خود به مصادره املاک و واگذاری آن به صورت اقطاعات به ایشان می‌پرداخت. [102] با این همه، معزالدوله توانست پس از مرگش مبلغی معادل تقریباً چهارصد هزار درهم از خود بر جای گذارد؛ مبلغی که پسرش عزالدوله آن را به سرعت تمام کرد و از بین برد. [103] پرفسور کاهن بیان کرده است که در نتیجه این اقدامات، دیوان (جیش) تغییر و تحول یافت؛ به طوری که دیوان‌های دیگر در مقایسه با آن کم‌اهمیت‌تر شدند. کار این دیوان منحصر به امور نظامی و تجهیزات و پرداخت حقوق نظامیان نمی‌شد، بلکه به کارهای مالی صرف نیز می‌پرداخت. توزیع تیولات و مرزبندی و تعیین حدود آنها و برآورد درآمدهای آن، در آن دیوان انجام می‌شد. [104] بویه‌یان، دیوان جیش (نظامی) را از عباسیان فرا گرفتند. تحقیق ممتازی که هونر باخ، تحت عنوان بررسی دیوان جیش ابوالفرج قدامه، درباره‌ی دیوان عباسی به نگارش در آورده موجود می‌باشد. [105] در این تحقیق، هونر باخ دیوان جیش را به دوره حکومت مقتدر (295 - 320 هـ) ارجاع می‌دهد. استناد او بخشی از کتاب الخراج قدامه بن جعفر، کتاب الوزراء هلال صابی و دیگر منابع است.

پس از اینکه هونر باخ به تاریخ دیوان در خلال دوره‌های اولیه اسلامی اشاره‌ای کلی می‌کند، گزارش‌های وارده در

کتاب قدامه را تحت سه عنوان مهم: 1- امور ثبت و ضبط نظامی؛ 2- تنظیم واحدهای نظامی لشکر؛ 3- سازماندهی پرداخت حقوقها، خلاصه می‌کند.

اغلب اقدام‌هایی که به تفصیل در این کتاب آمده تا چندین دهه به دست بویه‌یان اجرا می‌شده است. با این که در این‌جا مجالی برای بررسی مفصل سیاست مالی مربوط به مالیات‌ها در دوره آل بویه نیست، اما پاره‌ای از جنبه‌های ظریف نظامی دیوان جیش در دوره بویه‌یان را جست‌وجو می‌کنیم. در راس دیوان، [جیش]، عارض جیش قرار داشت. وظیفه او امور ثبتی نظامیان و افزار و تجهیزات و آرایش‌های نظامی و توزیع حیره و حقوق آنها بوده است. در دوره حکومت عضدالدوله و بهاءالدوله - که اوج حکومت آل بویه به شمار می‌رود - دو عارض، جدا از یکدیگر وجود داشته: یکی از آنها از دیالمه و دیگری از ترک‌ها و کردها و اعراب (نظامیان بویه‌یان غالباً گروه‌هایی کرد و بیابانی و گاهی جنود زط از بلاد فارس و قفس از بلوچستان بودند). [106] نتیجه این دوگانگی آن است که شخص در منابع با کاربرد دیوان دو جیش مواجه می‌شود. [107] نام دو عارض عضدالدوله؛ یعنی ابوالحسن علی بن عماره و ابوعبدالله حسین بن سعدان (که بعداً اولین وزیر صمصام‌الدوله شد) آمده است. عضدالدوله هر صبح پس از دیدار با وزیر، مستقیماً به استقبال آن دو عارض می‌رفت و این موضوع اهمیت آن دو شخص را می‌رساند. [108] اسامی دو عارض بهاءالدوله را مسکویه یاد کرده است. [109] عارض غالباً با امیر بویه‌یی، همراه بود و سان دیدن نظامیان را برعهده داشت. در کتاب الوزراء هلال صابی، [110] توصیف مفصلی از سان‌بینی به شکل اسلامی و قدیمی آن توسط شخص خلیفه عباسی (معتضد) آمده است. در این گزارش، به تمامی ویژگی‌های اصلی سان‌بینی بویه‌یی اشاره شده است در این سان‌بینی، بررسی وضعیت نظامی و اسلحه و افزار و سوار نظامی و نیز آمارگیری، به اجرا در می‌آمده است.

از آن‌جا که ثبت و ضبط اسامی در شناسنامه‌های دیوان، واگذاری حیره و حقوق و دیگر امتیازات را به دنبال داشت، اهالی به کرات در ثبت نام خود در این سجلات سعی می‌نمودند. خارج کردن اسامی غیر بویه‌یی از این سجلات، جزء وظایف مهم عارض بوده است؛ چه، قدامه بر نیاز به کشف دقیق ویژگی‌های ظاهری و تمایز دهنده نظامیان برای شناخت و اثبات هویت آنها تأکید داشته است. [111] در خلال این بازرسی‌ها، اسامی غیر واقعی از سجلات ساقط می‌شد و برای این کار، اصطلاح فنی وضع یا اسقاط در مقابل اثبات را به کار برده است. [112] به نظر می‌رسد که اهالی منطقه برای مدت زیادی برای ثبت نام خود در این سجلات سعی می‌کرده‌اند. در سال 325 هـ / 935 م، محمد بن رائق، امیرالامراء به بازرسی سربازان حجری تابع خلیفه در واسط پرداخت و در نتیجه آن بسیاری از عناصر دخیل ساقط شدند و تعداد خلفای حجاب قصر از پانصد به شصت نفر تقلیل یافتند. و «عناصر دخیل، بدیلان، زنان و تجار و ملحق شدگان به اینها جداگانه شمارش شدند» به طوری که این کار موجب بروز آشوب شد. [113] تنوخی در نشوار المحاضره داستان جالبی درباره شخصی از اهواز آورده است به این بیان که او زبان دیلمی آموخت و خودش را به وضعیت جغرافیایی دیلم آگاه نشان می‌داد و مقدار زیادی سیر را به شکل خاصی می‌خورد و نامی گیلانی برای خود انتخاب کرده و ادوات نظامی مناسبی خریداری کرده بود. هنگامی که اوضاع وخیم شد، وارد نیروهای ابوالقاسم بریدی شد به این عنوان که او دیلمی الاصل است و چندین سال گذشت تا این که کار او لو رفت. [114] درجه فرماندهی در سپاه بویه‌یی حداقل در خلال دوره معزالدوله و عزالدوله به ترتیب نقیب، قائد و حاجب بوده است. [115] فرمانده کل به اسپهسالار ملقب بوده است. گزارش جالبی از (سان بینی ای) بویه‌یی در کرمان به سال 390 هـ / 1000 م به اشراف عمده‌الدوله ابوعلی بن اسماعیل موفق، وزیر بهاءالدوله موجود است. هدف از این سان‌بینی تهیه شناسنامه‌ای جدید و تحویل تیولاتی بوده که در حوزه تمامی دیالمه قرار داشته است. [116]

از این زمان به بعد، این شیوه درباره پرداخت حقوق سربازان جدید دیلمی دنبال می‌شد. در آن سان‌بینی، سپاه برای سان و بازرسی، صف می‌کشید و فرماندهان دیلمی در سمت راست و فرماندهان ترک در سمت چپ قرار

می‌گرفتند. ابوعلی مذکور دو نفر سان‌بین ویژه برای مساعدت او در اختیار داشت. شناسنامه‌ها در جلوی آن دو گذاشته می‌شد و آنها این شناسنامه‌ها را می‌خواندند و تسهیلات واگذار شده به دیالمه‌ای که تعدادی از تیول‌ها را خارج از استحقاق خود جمع‌آوری کرده بودند ابطال و به جای آن پاداش‌های متعادل به آنها اعطا می‌کردند. با این شیوه هم چنین افراد دخیل شناخته و اخراج می‌شدند و سربازانی که استفاده نظامی از آنها نمی‌شد از لیست خارج می‌شدند. برخی از این سربازان مطرود در خدمت امیر صفاری، طاهر بن خلف (که قصد استیلای بر حکومت در کرمان داشت) در آمدند؛ [117] همو که در استیلای بر حکومت کرمان تلاش کرده بود. در بسیاری از مواقع، امیرانی که در نحوه پرداخت حقوق سربازان خود و می‌ماندند یا در کاهش نفوذ فرماندهی خود از تیول‌ها سعی می‌نمودند، به این سرشماری و بازرسی سجلات و حقوق‌ها پناه می‌جستند. با این همه، ضروری بود که امیر در جایگاهی عالی قرار گیرد. کوششی که عزالدوله در سال 356 هـ / 967 م برای کاهش شمار سربازان دارای شناسنامه به کار بست، هیچ نتیجه عملی در بر نداشت.

سیستم پرداخت حقوق لشکر از طریق تیول‌ها برای تمام زمان آل بویه، سیستمی کامل و جامع نبود، ولی چنانچه می‌دانیم همین سیستم در زمانی که امیران فاقد پول بودند و مجبور به اعطای املاک بسیار می‌شدند، بیشترین شیوع را پیدا کرده بوده؛ در حالی که تعداد زیادی از سپاهیان، حقوق و مستمری خود را نقداً و به صورت دریافت پاداش در زمان‌های مشخصی از سال، دریافت می‌کردند. خوارزمی این شیوه را نظام جیره خواری (مستمري) نامیده است [118] و می‌گوید که این مستمری و پرداخت‌ها در دیوان عراق (یعنی در خلال فترت بویه‌ها)؛ رزقات (که مفردش رزقه است) نامیده می‌شد. خوارزمی در ادامه می‌افزاید که سامانیان (چه، خوارزمی در مناطق تحت نفوذ آنها می‌نوشته است) این هزینه‌ها را سالی سه بار پرداخت کردند؛ یعنی هر 120 روز یک بار. اما در آغاز خلافت عباسی تفاوت زیادی در زمان پرداخت‌ها وجود داشت. بر پایه نظر هلال صابی در کتابش الوزراء [119] پرداخت حقوق غلامان آزاد موفق ناصرالدین الله، که ناصریه نامیده می‌شد هر چهل روز یک بار صورت می‌گرفته است. این زمان در آغاز کار ده روز بیشتر بود؛ یعنی هر پنجاه روز یک بار و سپس در ایام معتضد ده روز دیگر بر آن اضافه شد (یعنی هر شصت روز یک بار). پرداخت حقوق سربازان حجری در زمان قاهر (که خلافتش تا سال 320 هـ یا 322 هـ به طول انجامید) هر پنجاه روز یک بار بوده است، حال آن که برای لشکریان ساجیه (که همان سربازان ابوساج دیوداز [120] بودند) که بر همان شیوه پرداخت غلامان موفق بوده، هر شصت روز یک بار بوده است. [121] به هر حال هلال و قدامه گفته‌اند که محتمل است که سواران آزاد موجود در سپاه در سال، دو یا سه بار حقوق می‌گرفتند، [122] زیرا اینها دارای سربازان ماهر و غیر ماهر بوده‌اند. اقدام آل بویه در خصوص این پرداخت‌ها به روشنی معلوم نیست؛ جز این، مشکلات و بحران‌های مالی که گریبان‌گیر برخی امیران بویه‌ها بوده و هم چنین از آشوب‌ها و تمردهای پیاپی سربازان روشن می‌شود که پرداخت حقوق‌ها غالباً بی‌نظم بوده و سر موعد نمی‌شده است. [123] تمجید هلال صابی از عضدالدوله به دلیل نظم در پرداخت حقوق سپاهیان و رعایت زمان مقرر پرداخت، تأکید بر این مطلب است که این شیوه، قاعده‌مند نبوده است. تعداد زیادی کارمند، از جمله نویسندگان و همیار، برای تسریع در پرداخت حقوق در دیوان عارض حضور داشتند. [124]

غلامان دربار که هسته اصلی سپاه بودند، ماهیانه حقوق و مزایا دریافت می‌کردند. شیوه پرداخت بدین صورت بود که سربازان، حواله‌های مالی (چک و سفته) را از دیوان جیش تحویل می‌گرفتند، [125] زیرا پرداخت در موعدهای مقرر با همین سفته‌ها صورت می‌گرفت. امیر معمولاً حواله‌های کلی مالی را به خزانه‌دار صادر می‌کرد تا عارض اموال و پول‌ها را برای پرداخت حواله‌ها قبل از سه روز مانده به پایان ماه به اتمام رساند. در یکی از این موارد، کارمند فراموش کرد که پرداخت‌ها را ظرف این مدت به اتمام رساند و پس از گذشت چهار روز از موعد، پرداخت نمود و لذا غلامان قصر حقوق خود را اول ماه بعد دریافت نمودند. عضدالدوله با این اهمال به جد برخورد کرد و آن کارمند را با این عبارات توبیخ کرد: «مصیبت ندانم کاری تو نسبت به اشتباهت بیش از آن کم‌کاری توست. نمی‌دانی اگر یک روز به آخر ماه مانده، حقوق غلامان را بپردازیم فضل و منتی از ما بر سر آنهاست ولی اگر ماه

تمام شد و ماه بعدی شروع شود، نزد عارض خود می‌روند و از عدم پرداخت حقوق او را آگاه می‌سازند و او نیز آنها را بر میگرداند و لذا در روز دوم پیش او روند و او عذر خود را از آنها می‌خواهد و در روز سوم زبان خود را برای احقاق حقوق خود باز می‌کنند و آن منت و فضل از میان رفته، و به آنها جرات و جسارت می‌دهد و در نتیجه ما به خسارت نزدیکتریم تا به سود [126]...» تحقیقاً تمامی مؤسسه‌های حکومتی در خلال حکومت عضدالدوله از لحاظ کفایت به اوج خود رسیدند. عضدالدوله دارای شبکه با کفایتی از کارکنان پستی بوده است. [127] اینها در دیوان برید سازماندهی می‌شدند. [128]

عضدالدوله هم چنین فنون نظامی جدیدی تجربه کرده بود. به کار گیری فیل جنگی در ایران که تا زمان فتوحات اسلامی شایع نبود به دست او انجام گرفت، با این علم که از نقش موثر فیل در جنگ‌ها، ذکر می‌نماید است. [129] تسهیلات دیگری مربوط به حقوق سپاه که شامل مبالغی فوق‌العاده و اضافی بود، هنگام نشستن امیری جدید به کرسی حکومت به سپاه پرداخت می‌شد. این مبالغ مال الضیعه نامیده می‌شد [130] مشابه آن هزینه‌هایی که سلاطین عثمانی به سربازان خود (بني چريها) پرداخت می‌کردند.

هنگامی که در به دست‌گیری حکومت، کشمکش می‌شد، سربازان همواره از عطایا بهره‌مند بودند. در سال 435 هـ / 1044 م، به دنبال مرگ جلال‌الدوله در بغداد، پسرش، الملك عزیز ابا منصور، نتوانست به سرعت، مال الضیعه (/ مال البیعه) را پرداخت کند و لذا باعث مداخله پسر عمویش، عمادالدین ابوکالیجار، والی فارس و اهواز شد و رسیدگی و سرپرستی سربازان بویهی عراق را عهده‌دار شد. [131]

مداخله زمامداران در پرداخت این هزینه‌های اضافی جز در حالت توانمندی و ضمانت مالی قوی نبوده است. آمده است که عضدالدوله از پرداخت هرگونه حقوق اضافه بر حقوق اصلی، جز در مناسبت‌هایی، چون پیروزی در جنگ و یا آن جا که اقتضات و شرایط خاص سیاسی ایجاب می‌کرد، ممانعت می‌ورزید. [132]

و در آخر این که بویه‌یان پادشاهی‌های مادی اضافه بر تیولات و حقوق نظامی، پرداخت می‌کردند و هنگامی که قیمت‌ها به طور کلی رو به افزایش می‌گذاشت ارزش نقدی این پادشاهی‌ها نسبت به خزانه، افزایش می‌یافت. بدین رو، ابوعلی موفق، وزیر بهاء‌الدوله، در سال 386 هـ / 996 م روش اعطای دست‌مزدهای (حقوق‌های) روزانه سربازان ترك در بغداد را تغییر داد. بدین شیوه که سربازان به دریافت‌های نقدی نایل می‌شده و با آن حیره خود را خریداری می‌کردند. این پرداخت‌ها به صورت هفتگی - و بعدها به صورت ماهیانه انجام می‌شد و جزیی از حقوق آنها به حساب می‌آمد. این شیوه بعدها فراگیر شد و باعث ذخیره‌سازی و پس‌اندازی مالی در خور توجهی در خزانه شد. [133]

پی‌نوشت‌ها

\*. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب.

1. اصل این مقاله در مجله *oriens*، مجلد 18 - 19 (1965 - 1966) ص 143 - 167 و ترجمه عربی آن توسط دکتر عبدالجبار ناجی در فصلنامه عربی زبان‌المورد، مجلد 4، شماره اول، 1395 هـ / 1975 م تحت عنوان: «التنظیم العسگری هندالبویهیین فی العراق و ایران» به چاپ رسیده است.
2. استاد تحقیقات اسلامی دانشگاه منچستر با تالیفات متعددی، از جمله کتاب امپراتوری غزنوی در افغانستان و شرق ایران که در سال 1963 به چاپ رسید و کتاب دولت‌های کوچک اسلامی که در سال 1967 م و مقالات عدیده‌ای که در مجلات مختلف علمی به چاپ رسیده است. از خلال این پژوهش‌ها، وسعت شناخت مولف و اهتمام بسیار او به تحقیقات اسلامی و به ویژه بررسی مقوله نظامی برخی از امارات شرقی اسلامی آشکار

- است. از این دست می‌توان به مقاله: «آرایش نظامی غزنویان» مندرج در مجله اسلام مجلد 26 سال 1960 م و همچنین «سپاه صفاریان» مندرج در مجله آکادمی تحقیقات آفریقای و شرقی در لندن (SOAS) در سال 1968 م که آن را در مجله کلیات الادب دانشگاه سهره (شماره 7 سال 1972) هم به چاپ رسانید و مقالات و کارهای ترجمه‌ای دیگر که ذکر آنها در وسیع این مقاله نیست. (مترجم عربی).
3. برای مثال بنگرید به انتقاد مینورسکی از دیدگاه خصمانه اشپولر به دیالمه و دیدگاه ملایم او به ترک‌ها در مقدمه خود بر کتاب اشپولر با عنوان: ایران در قرون نخستین اسلامی.
4. او ابوشجاع فنا خسرو و پسر رکن الوله بزرگ است. در آغاز حیاتش، والی بلاد فارس پس از عمویش عمادالدوله به سال 338 ه بوده است. لقب عضالدوله را از خلیفه مطیع به سال 351 ه گرفته بود. او مشهورترین حکمرانان بویهی از لحاظ سیاسی بوده است؛ چه، قلمرو حکومتش پر وسعت و به لحاظ اداری تشکیلات مفصلی داشته است. حکومت او بر عراق در خلال (372 - 367 ه) ادامه یافته است. (مترجم عربی).
5. اصل زیاریان به مرداوید بن زیار که در طبرستان و جرجان اعلان استقلال نمود، بر می‌گردد [...] (مترجم)
6. ر. ک: لطائف المعارف، تحقیق دویونگ (لیدن 1867 م) ص 56 - 57 و نیز تصحیح ایبازی و صیرفی (قاهره، 1960 م) ص 83 - 84 و ترجمه باسورث تحت عنوان:

That alibi s book of curious and entertaining information [Edin burgh 1966]

7. با روی کار آمدن عباسیان در سال 132 ه اعتماد بر عرب‌ها در جیش، برعکس اقدام امویان، کاهش یافت، عباسیان در بادی امر ایرانیان را به خود نزدیک ساختند و امتیازات زیادی به آنها بخشیدند... (مترجم عربی)
8. رهبران نظامی ترک‌ها پس از وفات واثق به سال 232 ه نقشی اساسی در گزینش متوکل به عنوان خلیفه ایفا کردند، همان واثقی که نامیدن (خلیفه) به فرد ما بعد خود را نپذیرفته بود. بر این اساس، نظامیان ترک مجالی وسیع را برای نفوذ و قبضه کردن امور حکومتی یافتند. مهم‌ترین مشخصات دوران خلیفه متوکل چنین است: افزایش نفوذ ترک‌ها و دخالت آنها در امور شهرها، درگیری خلیفه با رهبران ترک نظامی و پیروزی او در برخی کوشش‌ها و در آخر قربانی شدن در سال 247 ه ... (مترجم عربی)
9. درباره این سپاهیان به ویژه ر. ک: روبین لیوی، ساختار اجتماعی در اسلام (کمبریج، 1957) ص 417؛ «مقاله غلام»، بخش اول، خلافت از دوسوردیل دایره المعارف اسلامی، چاپ جدید، که در آن معلوماتی در مورد سپاهیان مناطق میانی خلافت آمده است؛ مقاله باسورث تحت عنوان «غلام» بخش دوم (ایران) در دایره المعارف اسلامی، چاپ جدید، که در آن اطلاعاتی از سپاهیان در ایران آمده است. نیز تحقیقی مربوط به جیوش امارات اقلیمی از هر بك تحت عنوان Die slaven in Dienste der fatimiden. In Arachiv orientali XXI (1953) p. 543 - 81 وجود دارد.
- هم چنین بنگرید به باسورث: «ساختار نظامی غزنویان» در مجله اسلامی، مجلد 36 (1960 م) ص 37 - 77.
10. ابن اثیر نام آن فرستاده را ابن الجعد گفته است. او را مرادویج برای راضی کردن و شمشگیر به پیوستن به برادرش فرستاده بود... ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، تصحیح نورنبرگ، (لیدن، 1876 - 1851) ص 182 - 183 (مترجم عربی).
11. ابن اثیر، ج 8، ص 82؛ مجمل التواریخ، ص 389.
12. ر. ک: ابن اثیر، ج 8، ص 167، 199.
13. ر. ک: همان، ص 25 - 57.
14. بنگرید به مقاله «دیلم» در دایره المعارف اسلامی، چاپ جدید.
15. مسعودی، مروج الذهب، ج 4، ص 358 - 359؛ ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 144 - 145، 226؛ آدام متز: تمدن اسلامی، (به زبان آلمانی) ص 9 - 20.
16. مسعودی، پیشین، ج 9، ص 8 - 10 - 11، ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 143.
17. ابن البلخی، فارس نامه، تصحیح لسترنج ص 119...
18. احمد کسروی، شهر یاران گمنام (تهران، 1309 - 1307 ه. ش).

19. بنگرید به: کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان (کوپنهاگ 1144 م) ص 204 - 209...210...
20. هلال صابی، الوزراء، تصحیح عبدالستار احمد فراج (قاهره، 1958 م) ص 15.
21. چنان که سوردیل در مقاله «غلام» در دایره المعارف اسلامی - طبع جدید - قسمت اول «خلافت» به آن اشاره کرده است.
22. همان.
23. مسکویه، تجارب الامم و تعاقب الهمم، ج 1، ص 26، 38-39...
24. ابو عبدالکریم ملقب به طائع در سال 363 ه و به دنبال عزل بختیار بویه‌ی توسط خلیفه المطیع به خلافت رسید. (مترجم عربی).
25. منظور مولف: صحن (سلام) است. ر. ک: هلال صابی، رسوم دارالخلافة، تصحیح میخائیل عواد (بغداد، 1964 م) ص 81.
26. هلال، رسوم دارالخلافة، ص 80 - 81.
27. مسکویه، پیشین، ج 20، ص 80، 122؛ ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 310.
28. پروفیسور باسورث اینگونه آورده: *partisans of the clynasty par excellence*؛ یعنی زمامداری اولیه حکومت. به عنوان مثال بنگرید به هلال در تجارب الامم ج 3، ص 12، 41، 151، 242، 379، شایان ذکر است که مولف در اشارات قبلی و دیگر جاها - چنانچه خواهیم آورد - به هلال صابی یا به عبارت دقیق‌تر به قطعه‌ای از تاریخ هلال موجود در ذیل تجارب الامم از ابوشجاع رودزای اشاره کرده است. اما واقعیت این است که این اشارات، از هلال صابی نبوده، بلکه از ابوشجاع رودزای که تجارب الامم مسکویه را ذیل زده است می‌باشد و آن قطعه از تاریخ هلال که محتوی حوادث 5 سال (از 389 تا 393 ه) از صفحه 334 تا 460 است جزء ذیل‌های تجارب الامم است. (مترجم عربی)...
29. ر. ک: غریب القرطبی، صله تاریخ الطبری (القاهره، الحسینی، ج 12، ص 83).
30. بنگرید به: مسکویه، پیشین، ج 2، ص 110.
31. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، تصحیح دوخوبه BGA (لیدن، 1906) ص 369.
32. هلال، رسوم دارالخلافة، ص 16؛ مسکویه، پیشین، ج 3، ص 112.
33. این داستان شبیه داستان مشهور عربی قیس ولیلی است. (مترجم عربی).
34. کسروی، پیشین، ص 4 - 5.
35. بخش اول در مجله تحقیقات شرقی DSOS، مجلد 11 (1946 - 1943) ص 762 انتشار یافت.
36. ناوک (تصغیر ناو) است. در المعجم الذهبی آمده: «این کلمه فارسی عربی است» به معنی تیسر کوچک یا کمان کوچکی است که تیرهای کوچک به وسیله آن پرتاب می‌شود (مترجم عربی) دکتر دی. ان. مکنزی از آکادمی مطالعات شرقی و آفریقایی در لندن لطف کرد و ملاحظات زبانی در مورد چوبین برایم ارسال نمود. قسمت مهم این ملاحظات بدین قرار است:
- اصل چوبین مشخص نیست و شکل دیگری از آن همچون *svin* یا *suvin* وجود دارد و ظاهراً کلمه ارمنی است. هویخمان در کتابش قواعد زبان ارمنی (لاپیزیک 1895) این کلمه را با کلمات دیگر اروپایی بررسی و مقایسه کرده است [...].
37. باسورث این کلمه را به شکل قرتکین آورده، حال آنکه صحیح‌تر آن از دیدگاه مسکویه و ابن اثیر قراتکین است. (مترجم عربی).
38. محمد بن رائق قبل از امیرالامرای در سال 324 ه والی بصره بوده است. در این سال دستگاه مالی واداری عباسیان در بدترین شرایط به سر می‌برد... (مترجم عربی).
39. مسکویه، پیشین، ج 2، ص 140 - 141 - 145؛ ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 254 - 255، 367...
40. مسکویه، پیشین، ج 2، ص 62؛ نیز بنگرید به: مرگلیو در مقاله‌اش: «سیطره روس بر بردعه» به زبان انگلیسی در مجله B SOS، جلد 1، (1920 - 1917) ص 88.



41. هلال صابې در مسكويه ج 3، ص 133. (روايت اشاره شده مربوط به سال 376 ه از هلال صابې نبوده، بلكه از ابوشجاع روزراوري است). (مترجم عربي).
42. طبري، ج 3، ص 1693؛ مسكويه، پيشين، ج 1، ص 297 - 298، روايت مربوط به جنگ علي بن بويه با ياقوت، والي بلاد فارس در سال 322 ه / 943 م است. شايد بتوان اين شيوه عمل را با شيوه سربازان پياده غوريان كه ذكر آنها دو قرن بعد از آنها آمده، مشابه دانست. غوريان نيز مانند ديالمة ملتي كوهستاني و شجاع بودند جوزجاني از کاربرد (كاروا) توسط غوريان خبر داده است. كاروا سپري است از پوست گاو و پر شده با پنبه و بر روي كتفها قرار مي‌دادند تا به هنگام پيشروي، مدافع سربازان باشد. (ر. ك: طبقات ناصري، تصحيح عبدالحق حبيبي، ط 2، (كابل، 4 - 1963)، ج 1، ص 343 ترجمه انگليسي اين كتاب توسط رافرتي در سال 1881 تا 1899 (لندن) به اتمام رسيد. بر پايه نظر رافرتي، كاروا در افغانستان تا زمان ورود اسلحه گرم استعمال مي‌شده است.
43. مسكويه، پيشين، ج 2، ص 77؛ هلال صابې تجارب، ج 3، ص 321. (روايت مذكور از ابوشجاع روزراوري است و نه از هلال صابې).
44. مسكويه، پيشين، ج 2 ص 297 - 298؛ هلال در تجارب، ج 3، ص 423.
45. بنگريد به: باسورث، «آرايش نظامي غزنويان» (مقاله انگليسي) منتشره در مجله اسلام، مجلد 36، 1960) ص 59.
46. مسكويه، پيشين، ج 2، ص 77 - 332؛ هلال، تجارب، ج 3، ص 256 - 271.
47. (امثال اصطخري، تحقيق دو خويه ص 204 - 205؛ ابن حوقل، تحقيق كريمرز، ص 376 - 377؛ حدود العالم ص 133 - 137؛ مقدسي، ص 368 - 370).
48. اين اسم در كتاب حمزه اصفهاني به شكل: وارداد اوندان وشير ذيل اوندان آمده است. ر.ك: كتاب تاريخ سني ملوك الارض و الانبياء (بيروت 1961 م) ص 175. (مترجم عربي).
49. همان.
50. مقدسي، پيشين، ص 368 - 369.
51. مقدسي گفته كه ديلمي‌ها داراي رسومي عجيب بوده‌اند، از جمله اين كه با غير خود ازدواج نمي‌كردند... (مترجم عربي).
52. ابن جوزي، المنتظم في تاريخ الملوك و الامم، (حيدر آباد، 1941 - 1938م)، ج 8، ص 39؛ ابن اثير، پيشين، ج 9، ص 262؛ باسورث، مقاله انگليسي «سياست امپراتوري غزنويان» منتشر در مجله آكادمي مركزي تحقيقات اسلامي، مجلد 1، ص 71 - 72.
53. مولف مجهول، حدود العالم، ص 55.
54. ابوريحان بيروني، الاثار الباقية، تصحيح زخائو (لايبزيك، 1878م) ص 224.
55. اسلام از طريق تعدادي از امامان زيدي و در راس آنها حسن بن زيد اطروش، ملقب به ناصر، به ديلم داخل شده است. وي در سال 250 ه به منطقه جرجان و طبرستان رفت و دين اسلام و مذهب زيدي را انتشار داد. (مترجم عربي).
56. مسكويه، پيشين، ج 2، ص 235 - 236.
57. همان، ج 3، ص 312؛ ابن اثير، پيشين، ج 9، ص 100 - 101.
58. همان، ج 3، ص 190، 321، 331، 334 - 335.
59. اصطخري در ص 205 تعداد اسب‌هاي منطقه ديلم را براي بر آوردن نيازهاي منطقه كافي ندانسته است.
60. مسعودي، پيشين، ج 9، ص 29 - 30؛ مسكويه، پيشين، ج 1، ص 161، 310 - 315؛ مجمل التواريخ و القصص، تصحيح م. ش. بهار (طهران 1318 ه / 1939 م) ص 390؛ ابن اثير، پيشين، ج 8، ص 222 - 227.
61. يكي از فرماندهاي ابن رائق (اميرالامراء) بوده است...
62. هلال، تجارب، ج 1، ص 304.
63. همان، ج 1، ص 304، 353؛ ابن اثير، پيشين، ج 8، ص 226.

64. همان، ص 362؛ مسکویه، پیشین، ج 2، ص 115...
65. امارت باوندیان اسپهبازنه دارای ریشه‌های قدیمی بوده و امکان دارد به زمان ساسانیان باز گردد. وجود آنها از 45 تا 750 ه ادامه داشته و بر طبرستان نیز سیطره داشته‌اند. بنگرید به مقاله پروفیسور باسورث:
- The political and Dynastic History of the tyanian word A.D. 1000 – 1217 in the cambridge History of iran. V.I.5.P.27-29.
66. بیرونی، الاثار الباقیه، پیشین، ص 38: مقاله:
- Mayquart. Der Stammbaum der Bujiden "in Beitrage zur Geschiche und dage von Eran, ZDMG, XLIX (1895), p. 660 – 66).
67. مسکویه، پیشین، ج 2، ص 96 - 100؛ ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 342 - 343؛ امدروز، حکومت عباسی در دوران شکوفایی آن از کتاب تجارب الامم، ص 821 - 828.
68. ابومحمد حسن بن مهلبی وزیر معزالدوله و یکی از فرمانده‌های او...
69. مسکویه، پیشین، ج 2، ص 162 - 166، 173 - 174؛ ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 385 - 387.
70. همان، ج 2، ص 234 - 237 و ج 8، ص 426.
71. مسکویه این اسم را بکتجور آورده: ر.ک: مسکویه، پیشین، ج 2، ص 282.
72. این اسم را مسکویه: سبکتکین حاجب آورده و درج 2 ص 247، لقب عجمی آمده است. (مترجم عربی)
73. همان، ج 2، ص 282 - 283، 323 به بعد؛ ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 466 - 468، 476، 477.
74. هلال صابی، تجارب، ج 3، ص 158، 264 - 265؛ ابن اثیر، پیشین، ج 9، ص 43 - 44، 78.
75. هلال صابی تجارب، ج 3، ص 311 - 315.
76. در آغاز، فرمانده صمصام الدوله بود و بعدها به بهاءالدوله پیوست و به خدمت او درآمد و او را والی اهواز گردانید و به او لقب عمید سپاه داد. وی سپس در سال 392ه والی عراق شد.
77. هلال، تجارب، ج 3، ص 319 - 321، 323 - 324، 327 - 328؛ ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 421 - 422.
78. ابن مسکویه، تجارب، ج 2، ص 247؛ ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 431.
79. مسکویه، پیشین، ج 2، ص 328؛ ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 468.
80. همان، ج 2، ص 222 - 228؛ ابن جوزی، پیشین، ج 7، ص 33 - 34؛ ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 421 - 422.
81. ابن جوزی، پیشین، ج 8، ص 38 - 39؛ باسورث، «سیاست امپراتوری غزنوی»، ص 70.
82. مسکویه و هلال در برخی جاها تعداد سپاهیان مشترک در جنگ‌ها و غزوات را بیان داشته‌اند. ر. ک: مسکویه، پیشین، ج 2، ص 5، 11 - 12، 13 و ج 3، ص 169، 132.
83. همان، ج 3، ص 362.
84. هلال، تجارب، ج 3، ص 300.
85. بیهقی، تاریخ مسعودی، تصحیح غنی و فیاض (طهران 1324 ه / 1945م) ص 288؛ باسورث، «آرایش نظامی غزنویان»، ص 55 - 56.
86. دوران حکومت ابو تمیم محمد بن ظاهر مستنصر طولانی‌ترین دوره خلافت فاطمی در مصر به شمار می‌آید. حکومت او 20 سال طول کشید و از چندین جنبه جزء دوران‌های مهم به شمار می‌آید...
87. ناصر خسرو، سفرنامه، تصحیح م. د. سیاقی (طهران 1335 / 1956 م) ص 61 - 63؛ سفرنامه، ترجمه د. یحیی الخشاب (بیروت، 1970) ص 93، 96، 99.
88. نظام الملك، سیاست نامه، ترجمه Darke (فصول 19، 24، 25) ص 96، 103، 104.
89. محمد بن ابراهیم، تاریخ سلجوقیان کرمان، تصحیح هوتسما (لیدن 1886 م) ص 43، 49، 71، 81.

90. ابوالفضل ابن العمید، وزیر مشهور رکن الدوله که مسکویه او را (استاد رئیس) نامیده است، هلال، تجارب، ج 2، ص 280 - 281. (مترجم عربي).
91. همان، ج 2، ص 279.
92. در روایت مسکویه، گزارش جالبی درباره گسترش پناهندگی موجود است. این روایت مربوط به سپاه ترك معزالدوله در اعمال بصره، واسط و اهواز در خلال سال 347 ه / 958 م است. ر. ک: مسکویه، پیشین، ج 2، ص 173 - 174.
93. هلال، تجارب، ج 2، ص 241 - 242.
94. همان، ج 3، ص 165 - 166، 362.
95. شاید مفید باشد که به کتاب پروفیسور لمبتون، مقاله‌اش که آن هم مربوط به موضوع تیولات است اضافه کنیم با عنوان: Reflections on the Iqta که در مجله:  
76 \_ 358 Pp. (1965). Arabic and Islamic studies in honour of H.A.R Gibb. به چاپ رسید.
96. مقدسی، پیشین، ص 399 - 400.
97. شیراز نامه، تصحیح ب. کریمی (طهران، 1315 ه / 1932 - 1931 م) ص 26.
98. تاریخ قم، تصحیح جلال الدین تهرانی (طهران 1393 ه / 1934 م) ص 53.
99. حسن بن قمی، تاریخ قم، ص 42.
100. کاهن، «تیولداري از قرن نهم تا قرن سیزدهم میلادی»، ص 36 - 37.
101. نظام الملک، پیشین، فصل 19، ص 246 از این بودجه‌های احتیاطی سخن گفته است.
102. مسکویه، تجارب، ج 2، ص 96 - 99؛ ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 342 - 343.
103. همان، ج 2، ص 238.
104. کاهن، «مقاله تطور اقطاع» ص 36 - 37.
105. یعنی اداره سپاه توسط عباسیان: بررسی حول دیوان جیش از ابوالفرج قدامه (مترجم عربي)
106. هلال، تجارب، ج 2، ص 368 و ج 3، ص 348 - 351؛ ابن اثیر، پیشین، ج 9، ص 115.
107. همان، ج 3، ص 442 - 443.
108. هلال، تجارب، ج 3، ص 40.
109. همان، ج 3، ص 187.
110. همو، الوزراء، ص 17 - 18.
111. Hoenerbach, ZUN Heeresverwaltung der Abbasiden, p. 269 ff.
112. خوارزمی، مفاتیح العلوم، تصحیح فان فلوتن، (لیدن، 1895 م) ص 64 - 65.
113. مسکویه، پیشین، ج 1، ص 357 - 358؛ ابن اثیر، پیشین، ج 8، ص 264.
114. تنوخی، نشوارالمحاضرہ و اخبار الذاکرہ، تصحیح و ترجمه مارگلیوٹ با عنوان  
The Table – Talk of a Mesopotamian judge, (London, 1921 – 1922)
115. مسکویه، پیشین، ج 2، ص 236.
116. خوارزمی، پیشین، ص 62.
117. هلال، تجارب، ج 3، ص 326، 381، 384؛ ابن اثیر، پیشین، ج 9، ص 118 - 119؛ آمدروز، «سه سال از حکومت بویه‌یان در بغداد» (389 - 393)، (مقاله به زبان انگلیسی) ص 523.
118. خوارزمی، پیشین، ص 65.
119. هلال، الوزراء، ص 16.

120. یوسف بن دیوداذ (مترجم عربي).

121. مسكويه، پیشین، ج 1، ص 261.

122. Hoenerbach, zur Iteeresverwaltung der Abbasiden. 279-82.

123. آمد روز، پیشین، ص 774 - 775.

124. مسكويه، پیشین، ج 3، ص 43.

125. خوارزمي، پیشین، ص 56.

126. هلال، تجارب، ج 3، ص 45.

127. این کلمه را مسكويه، نوب، نوبه آورده و مقصود عاملان پستي هستند. (مترجم عربي).

128. هلال، تجارب، ج 3، ص 40 - 41، 59؛ آدام متر: تمدن اسلامي، 1937 م (به آلماني) ص 25.

129. مسكويه، پیشین، ج 3، ص 368؛ مقاله باسورث: فيل به عنوان حيوان جنگي در دايره المعارف اسلامي طبع

جدید؛ مرگلیوث: نشوار المحاضره، در مجله فرهنگ اسلامي، ج 4، (1930)، ص 387.

130. این ترکیب، حق البيعه نیز نامیده می‌شود. ر. ك: ابن اثیر، پیشین، حوادث سال 435. (مترجم عربي).

131. همان، ج 9، ص 353؛ بوون، مقاله بویهیان متاخر (به انگلیسي) ص 232 - 233.

132. هلال صابی، تجارب، ج 3، ص 43.

133. همان، ج 3، ص 283.

#### منابع

- ابن اثیر، الكامل في التاريخ، تصحيح نونبرگ، (لیدن، 1851 - 1876).

- ابن جوزي، المنتظم في تاريخ الملوك و الامم، (حیدر آباد، بی‌نا، 1938 - 1941 م).

- آدام متر، تمدن اسلامي: 1937 م.

- اشپولر، ایران در قرون نخستین اسلامي، و ایزبادن، 1953.

- ابن البلخي، فارس نامه، تصحيح لسترنج.

- باسورث، کیلفورد ادموند، (آرایش نظامي غزنویان) منتشر در مجله اسلام مجلد 36 (1960) ص 37 - 77.

- \_\_\_\_\_، مقاله: سیاست امپراطوري غزنویان، منتشر در مجله آکادمي مركزي تحقيقات اسلامي، مجلد

3، 1.

- \_\_\_\_\_، (آرایش نظامي غزنویان) منتشر در مجله اسلام، مجلد 36 (1960).

- \_\_\_\_\_، مقاله: سیاست امپراطوري غزنویان، منتشر در مجله آکادمي مركزي تحقيقات اسلامي، مجلد

3، 1.

- بیروني، الآثار الباقیه، تصحيح زاخانو، (لايبزيك 1878 م).

- بیهقي، تاريخ مسعودي، تصحيح غني و فياض (تهران، 1324 هـ / 1945 م).

- (بویهیان متاخر)، در مجله JRAS (1929) ص 225 - 245.

- (بویهیان متاخر) در مجله JRAS (1929).

- تنوخي: نشوار المحاضره و اخبار و الذاکره، تصحيح و ترجمه مارگیوث با عنوان:

The Table – Talk of a Mesopotamian judge, London 1921 – 1922.

- تاريخ قم، تصحيح جلال الدين تهراني (طهران. 1393 هـ / 1934 م).

- حدود العالم، از مولفي مجهول، ترجمه Minirsky، لیدن [هلند] 1937 م.

- خوارزمي، مفاتيح العلوم، تصحيح فان فلوتن، لیدن 1895 م.

- سفرنامه، ترجمه د. يحيي الخشاب (بيروت، 1970).
- شيراز نامه، تصحيح ب. كريمي. (تهران 1315 هـ / 1932 - 1931م).
- صاهي، هلال: الوزراء، تصحيح عبدالستار احمد فراج، (قاهره، بي‌نا، 1958م).
- \_\_\_\_\_ ، رسوم دارالخلافه، تصحيح ميخائيل عواد، (بغداد، بي‌نا، 1964م).
- \_\_\_\_\_ ، قطعه‌اي از تاريخش (در ذيل ابوشجاع روزداوري) در تجارب الامم، تصحيح و ترجمه آمدروز و مارگليوث (آكسفورد 1921 - 1922) اجزاء 3 و 6.
- قطعه‌اي از تاريخش (در ذيل ابوشجاع روزداوري) در تجارت الاعمم تصحيح و ترجمه آمدروز و مارگليوث (آكسفورد 1921 - 1922).
- طبقات ناصري، تصحيح عبدالحى جيبى. ط 2 (كابل، 4 - 1963) ج 1.
- غريب القرطبي، صله تاريخ الطبري (القاهره، الحسينيه) ج 12.
- قمى، حسن، تاريخ قم.
- كاهن: مقاله تطور تيولداري از قرن نهم تا قرن سيزدهم ميلادي، انتشار يافته در مجله:
- Contribution a une histoire compare des societes medievals Annales: Economies. Societes, civilization (Vol. 3, 1953).
- كاهن: مقاله تطور تيولداري از قرن نهم تا قرن سيزدهم ميلادي، انتشار يافته در مجله:
- Contribution a une histoire compare des societes medievals: Economies societes, civilization (vol.3, 1953).
- كسروي، احمد، شهرياران گمنام (تهران، 1307 - 1309ش).
- كريستين سن، ايران در زمان ساسانيان (كوپنهاگ، 1144م).
- لطائف المعارف، تحقيق دويونگ (ليدن، 1867م).
- مجمل التواريخ و القصص، تصحيح م. ش. بهار، (طهران، بي‌نا، 1318 هـ / 1939م).
- مقدسي: احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، تصحيح دو خويه، BGA ، ليدين 1906.
- مسعودي، مروج الذهب و معادن الجوهر، تصحيح و ترجمه:
- Pavet de courteille, Barbier de meynard (پاريس 1861 - 1877)
- مينورسكي: نفوذ ديلمي، مجله ايرانيكا (لندن - طهران 1965 م).
- مسكويه: تجارب الامم و تعاقب الهمم.
- محمد بن ابراهيم. تاريخ سلجوقيان كرمان، تصحيح هوتساما (ليدن، 1886م).
- مرگليوث (سيطره روس بر بردعه) در مجله BSOS، ج 1 (1917 - 1920).
- مقاله غلام، بخش اول، خلافت از دو سورديل، دايرة المعارف اسلامي.
- مجله تحقيقات شرقي DSOS ، مجلد 11 (1943 - 1946).
- نظام الملك: سياست نامه، ترجمه دارك تحت عنوان:
- The Book of Government of Ruls for Kings, London, 1960.
- ناصر خسرو، سفرنامه، تصحيح م.د. سياقي. (تهران، 1335 / 1956م).

- هونرباخ: مدیریت سپاه در دوره عباسیان، مجله اسلام، مجلد 29، 1950م.

- H. F. Amedroz: " Three Years of Buwaihid Rule in Baghdad A. H. 389 – 393."
- C. E Bosworthe: " Ghaznvid military organization".
- H. Bowen: "The last Buwayhids.